

شورش کرونشتات: آغاز یک پایان

تألیف و ترجمه: آساره آسا

منتشر شده در سایت ایدون : <http://idoun.org/>

تناقضات حکومت شوراهای که در دوره جنگ داخلی بر آن سرپوش گذاشته شده بود، مجدداً خود را از اوایل سال ۱۹۲۱ نمایان ساخت. شورش دهقانان که در سپتامبر ۱۹۲۰ شروع شده بود، شدت و وسعت بیشتری پیدا کرد. در فوریه ۱۹۲۱، تعداد ۱۱۸ شورش به ثبت رسیده که خشونت‌آمیزترین‌شان در استان تامبوف Tambov به وقوع پیوست. در هر یک از این شورش‌ها حدود ۵۰۰۰۰ نفر شرکت داشتند. شهرها وضعیت بهتری نداشتند و کماکان با مشکلات تهیه آذوقه روبه‌رو بودند. سطح تولیدات صنعتی به یک پنجم سطح تولیدات سال ۱۹۱۳ سقوط کرده بود. شرایط سخت و پرمخاطره زندگی در شهر، تعداد زیادی از شهرنشین‌ها را به بازگشت به روستا واداشته بود، برای مثال جمعیت پتروگراد از ۲ میلیون نفر در سال ۱۹۱۷ به ۷۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۱، و تعداد کارگران به نصف تقلیل یافته بود. کارگران شهری از شرایط مادی‌ای که به خاطر قحطی مایحتاج زندگی، مواد گرمایشی و وسایل حمل و نقل غیرقابل تحمل شده بود، در عذاب بودند و از رژیم بی‌پیش دیکتاتور که کمترین نشانه‌های ناراضی‌تی را سرکوب می‌کرد، به تنگ آمده بودند. به این دلیل در اواخر فوریه اعتصابات در پتروگراد، مسکو و در برخی مراکز صنعتی دیگر به وقوع پیوست. کارگران اعتصابی از یک مؤسسه اقتصادی به دیگری می‌رفتند و با بستن کارخانه‌ها، کارگران دیگر را به صف خود جذب می‌کردند. در این اوضاع و احوال بود که شورش کرونشتات شکل گرفت و به فاجعه‌ای غیرقابل هضم برای انقلاب و جنبش کارگری تبدیل شد.

تعداد زیادی از بولشویک‌ها تا مدت‌های مدیدی از این فاجعه عذاب وجدان داشتند. این بود که بوخارین در سومین کنگره کمینترن ابراز داشت: «چه کسی می‌گوید که کرونشتات از طرف سفیدها بود؟ نه، ما به خاطر عقایدمان و به خاطر وظایفی که روبه‌روی‌مان قرار گرفته بود، مجبور شدیم که شورش برادران گمراه‌شده خود را سرکوب کنیم. ما نمی‌توانیم ملوانان کرونشتات را دشمن تلقی کنیم، ما آنها را مثل برادران واقعی، همچون گوشت و خونمان دوست می‌داریم».

کرنشئات، واقع در خلیج فنلاند در سی کیلومتری پتروگراد، در واقع جزیره نیروی دریایی بود که در زمستان منجمد می‌شد. ساکنین کرنشئات شامل دریانوردان و هزاران کارگر مشغول به کار در زرادخانه‌های تسلیحاتی نیروی دریایی می‌شد. ملوانان کرنشئات نقش پیشرویی در تحولات انقلابی ۱۹۱۷ ایفا کرده بودند. طبق عبارات تروتسکی آنها «فخر و شکوه انقلاب روسیه» بوده‌اند. بعد از انقلاب، ساکنین شهری کرنشئات کمون آزادی شکل دادند که نسبتاً مستقل از قدرت مرکزی بود. در وسط دژ، یک میدان عمومی وسیع نقش یک فروم مردمی را بازی می‌کرد که می‌توانست ۳۰ هزار نفر را در خود جا دهد.

قطعاً ملوانان در ۱۹۲۱ همان تعداد و ترکیب سال ۱۹۱۷ را نداشتند؛ آنها، بیش از پیشینیانشان از زندگی دهقانی برآمده بودند؛ اما همان روحیهٔ جنگنده را حفظ کرده و به خاطر حسن شهرت سابقشان، همچنان از حق شرکت فعال در جلسات کارگری پتروگراد برخوردار بودند.

پیش از پرداختن به واقعهٔ کرنشئات، بد نیست برای درک بهتر شرایطی که موجب شورش کرنشئات شد، بخش‌هایی از نوشته‌های الکساندر برکمان را که به تشریح روزهای پیش از شورش می‌پردازد، عیناً نقل کنیم:

«پتروگراد، فوریهٔ ۱۹۲۱. سرما سوزان و فلاکت شدیدی در شهر حاکم است. طوفان برف ما را از سایر ایالات جدا کرده؛ مایحتاج عملاً تمام شده. در روز به هر نفر چیزی بیشتر از نیم کیلو نان توزیع نمی‌شود. اکثر خانه‌ها سردند. از غروب، پیر زنان دور کپه‌های چوب تلنبارشده کنار هتل آستریا پرسه می‌زنند، اما نگهبانان حواسشان جمع است. بیشتر کارگاه‌ها به خاطر عدم وجود سوخت مجبور شده‌اند تعطیل کنند و جیرهٔ غذایی کارگران به نصف کاهش پیدا کرده. آنها میتینگی برای بحث در مورد اوضاع کنونی برپا کرده‌اند، اما قدرت مرکزی جلسه را ممنوع کرده است. کارگران کارخانه‌های تروپچنی **Trubotchny** دست به اعتصاب زده‌اند. آنها از این موضوع شاکی هستند که موقع توزیع لباس‌های زمستانی، کمونیست‌ها نسبت به بدون-حزب‌ها ارجحیت داده شده‌اند. دولت از بررسی شکایاتشان تا زمانی که به سر کار برنگردند سرباز می‌زند.»

«۲۷ فوریه. شهر عصبی است. شرایط بدتر می‌شود، اعتصابات گسترش می‌یابند. کارخانه‌های پاترونی **Patronny** کارگاه‌های بالتیسکی **Baltiysky** و لافر **Laferm** تمام فعالیت‌هایشان را معلق کرده‌اند. قدرت مرکزی به کارگران دستور داده که کارشان را از سر بگیرند. حکومت نظامی وضع شده. به کمیتهٔ ویژهٔ دفاع به ریاست زینوویف قدرت استثنایی داده شده. در طی نشست سوویت، دیشب یکی از اعضای کمیتهٔ دفاع اعتصابیون را به عنوان خائنین به انقلاب افشا کرده. [...] او کارگران ناراضی را «زالوهای» خوانده «که خود را به شانتاژهای نفرت‌انگیز سپرده‌اند» و خواستار اعمال اقدامات پر قدرت در مورد ایشان شد. سوویت رأی به اخراج کارگران کارگاه‌های تروپچنی داد. این برای آنها به معنی حذف سهمیهٔ غذایشان، یعنی قحطی است.»

«۲۸ فوریه. امروز اعلامیه‌های اعتصابیون در خیابان به چشم می‌آیند. در آنها از کارگرانی یاد می‌شد که در خانه‌شان از سرما مرده بودند. اصلی‌ترین خواستهٔ ایشان مربوط است به لباس‌های زمستانی و به توزیع مساوی‌تر جیره‌های غذایی. چند نوشته

علیه ممنوعیت میتینگ مؤسسات اعتراض می کنند. در آنها آمده: «خواست مردم این است که بتوانند به شور بپردازند تا به صورت دسته جمعی راه حلی بر مشکلاتشان بیابند». زینویف از این ایده حمایت می کند که تمام این تحریکات منبعت از دستکاری های منشویک ها و سوسیالیست های انقلابی R.S. است. برای اولین بار اعتصابات حالتی سیاسی به خود می گیرند. بعد از ظهر دیر وقت، یک اعلامیه نصب شد که مطالبات گسترده تری را بیان می کند. در آن می خوانیم: «یک تغییر ریشه ای در سیاست حکومتی ضروری است» و «پیش از هر چیز، کارگران و دهقانان به آزادی نیاز دارند. آنها دیگر نمی خواهند تحت الطاف دستورات بولشویک ها زندگی کنند؛ آنها می خواهند سرنوشت شان را به دست بگیرند. ما خواهان آزادی تمام سوسیالیست های بازداشت شده و تمام کارگران بدون حزب هستیم؛ خواهان الغای قانون حکومت نظامی، آزادی بیان، آزادی نشریات و آزادی جلسات برای تمام کارگران هستیم؛ ما خواستار آزادی انتخابات آزاد کمیته های مؤسسات در سندیکاها و در سوویت هستیم.»

«۱ مارس. بازداشت های متعددی انجام شده. عادی است که دیده شود گروه هایی از اعتصابیون در حالی که «چکیست ها» [نیروهای چکا] احاطه شان کرده اند به طرف زندان هدایت شوند. خشم عظیمی در شهر موج می زند. شنیده ام که سندیکا های بسیاری منحل و مسؤولان شان به چکا تحویل داده شده اند. اما اطلاعیه ها همچنان منتشر می شوند. برخورد دلبخواهی و مستبدانه قدرت مرکزی باعث برانگیزاندن گرایش های ارتجاعی شده است. وضعیت بحرانی تر از پیش است. فراخوان هایی به مجمع مؤسسان به گوش می رسد. بیانیه ای توسط «کارگران سوسیالیست ناحیه نیوشی Nevshy» به امضا رسیده که آشکارا به رژیم کمونیست حمله می کند و دست به دست می گردد. بیانیه می گوید: «ما می دانیم چه کسی از مجمع مؤسسان می ترسد. اینها کسانی هستند که باید در برابر نمایندگان مردم در قبال خیانت ها و دزدی ها و جنایات های شان پاسخگو باشند.» زینویف به حالت آماده باش درآمده و به منظور درخواست نفرات با مسکو تماس گرفته است. گفته می شود که گروهان محلی به اعتصابیون تمایل دارد. نفراتی از ایالات دیگر به شهر آورده اند: «هنگ های ویژه» کمونیست به تازگی رسیده اند. امروز قانون ویژه فوق العاده اعلام شده.»

در همین روز، اول مارس، جلسه ای توده ای با حضور ۱۶ هزار نفر شامل ملوانان، کارگران و سربازان در میدان یاکورنی Yakorny برگزار شد تا راه حل پتروپاولووسک^۱ Petropavlovsk را صورت بندی کند. آنها خواستار پیگیری مطالبات

^۱ این راه حل از این قرار است:

۱. با توجه به اینکه سوویت های کنونی خواست کارگران و دهقانان را بیان نمی کنند، برای تشکیل سوویت های جدید باید انتخابات فوری با رأی مخفی برگزار شود. قبل از آن باید به منظور آگاه کردن صادقانه توده های کارگران و دهقانان، یک تبلیغات انتخاباتی آزاد به راه بیافتد.

۲. برقراری آزادی بیان و مطبوعات برای کارگران و دهقانان، برای انارشیست ها و سوسیالیست های چپ تضمین شود.

۳. برقراری آزادی جلسات و آزادی اجتماعات برای سازمان های سندیکایی و دهقانی تضمین شود.

۴. کنوانسیون، حداکثر تا ۱۰ مارس ۱۹۲۱ مجمع عمومی کارگری، سربازان سرخ و ملوانان کرنشتات و پتروگراد شکل گیرد.

اعتصابیان شدند. ملوانان کرنشتات مانند کارگران پتروگراد خواستار برابری دستمزدها بودند و همچنین خواستار این بودند که ایست و بازرسی جاده‌ها که آزادی عبور و مرور را محدود می‌کرد پایان یابد و به کارگران اجازه داده شود که مواد غذایی به شهر وارد کنند. در این جلسه، با اینکه رئیس دولت، رئیس قوهٔ مجریهٔ مرکزی، کالینین Kalinine در این جلسه حضور داشت، آنها راه‌حلی غیرحزبی برگزیدند: فراخوانی غیرحزبی به منظور برگزاری کنفرانسی در ده روز آینده که در آن کارگران، سربازان سرخ و کارگران پتروگراد و ملوانان کرنشتات و گرد هم آیند. خواست دیگر آنها حذف «افسران سیاسی» بود، به این معنی که هیچ حزب سیاسی‌ای نباید امتیاز ویژه‌ای داشته باشد، به همین طریق هم خواستار حذف وابستگی «کمونیست‌های شوک» در ارتش و در «گارد کمونیستی» در کارخانه‌ها شدند. تنها دو کارمند بولشویک علیه این راه‌حل رأی دادند. در همین جلسه، همچنین تصمیم بر این شد که یک نمایندهٔ دیگر به راه‌بندان و به پادگان شهر پتروگراد فرستاده شود تا خواسته‌های کرنشتات را برای ایشان توضیح دهد و از آنها تقاضا کند که نمایندگان مستقلی از طرف کارگران پتروگراد به کرنشتات بفرستند تا خود مستقیماً شاهد چیزی که در آنجا می‌گذرد باشند.

۵. تمام زندانیان سیاسی، همینطور تمام کارگران، دهقانان و سربازان سرخ و ملوانانی که به خاطر فعالیت‌های مربوط به جنبش دهقانی و کارگری زندانی‌اند آزاد شوند.

۶. یک کمیسیون برای بازخوانی پرونده‌های افرادی که در زندان‌ها و کمپ‌های کار اجباری بازداشت هستند انتخاب شود.

۷. تمام politotdiel (بخش‌های سیاسی حزب کمونیست که در اکثر نهادهای دولت وجود دارند) حذف شوند؛ از این به بعد هیچ حزبی نمی‌تواند امتیازی برای تبلیغ ایده‌هایش داشته باشد، همینطور که نباید با این هدف از طرف دولت تأمین مالی شود. به جای آن ما پیشنهاد می‌کنیم که در هر شهر کمیسیون فرهنگی و تربیتی‌ای با رأی‌گیری انتخاب شود که منابعش توسط دولت تأمین می‌شود.

۸. حذف فوری تمام zagruditelnyé otriady (پلیس جداگانه‌ای که رسماً برای مبارزه با برهم زدن نظم و ایجاد آشوب درست شده بود، اما در نهایت امر تمام چیزهایی را که مردم قحطی‌زده، از جمله کارگران، از روستاها برای مصارف شخصی‌شان آورده بودند، تصرف کرد).

۹. وضع سهم برابر جیرهٔ غذایی برای تمام کسانی که کار می‌کنند، به جز برای کسانی که در حرفه‌هایی سخت و طاقت‌فرسا کار می‌کنند؛ فقط کارگران چنین حرفه‌هایی می‌توانند سهم بیشتری داشته باشند.

۱۰. مجزا کردن مبارزهٔ کمونیست‌ها در واحدهای نظامی حذف شود، و سرویس پاسبانی که توسط کمونیست‌ها اعمال می‌شود از بین برود. اگر به مجزا کردن مبارزات نیازی باشد، این کار توسط کمپ‌ها در خود واحدهای نظامی انجام بگیرد، و همین کار در کارخانه‌ها و صنایع سرویس‌های پاسبانی باید مطابق عقاید کارگران بنا شود.

۱۱. به دهقانان این حق داده شود که هر جور مایل هستند روی زمین‌هایشان کار کنند، همانطور هم به دامداران [این حق نسبت به دام‌هایشان داده شود]، به شرط اینکه خودشان این کار را انجام دهند، بدون اینکه کارشان به مثابه شغلی با کار مزدی در نظر گرفته شود.

۱۲. درخواست از تمام واحدهای نظامی و همینطور هم از رفقای koursanty (دانشجویان افسری) که در اجرایی کردن این راه‌حل‌ها مشارکت داشته باشند.

۱۳. از مطبوعات خواسته شود که این راه‌حل‌ها را وسیعاً پخش و منتشر کنند.

۱۴. دفتر سیاری برای کنترل نظارت بر انتشار این راه‌حل‌ها طراحی شود.

۱۵. کار آزاد خانگی [پیشه‌وری] برای کارگران مستقل مجاز باشد.

برکمان دو روز بعد از این جلسه می‌نویسد، اما در همین اثنا خبردار شده که در مسکو بین اعتصابیون و حکومت درگیری رخ داده است. او می‌نویسد: «۲ مارس. خبرهای به شدت نگران‌کننده به گوش می‌رسد. اعتصابات مهمی در مسکو صورت گرفته. در هتل آستوریا [در پتروگراد] شنیده‌ام که امروز درگیری‌های مسلحانه‌ای در نزدیکی‌های کرملین به وقوع پیوسته و خون‌هایی بر زمین ریخته شده. بولشویک‌ها اعلام می‌کنند که همزمانی حوادث در دو پایتخت [پتروگراد و مسکو] اثبات یک برنامه مجموعه‌ضد-انقلاب است. گفته می‌شود که ملوانان کرنشتات به شهر آمده‌اند تا علل بی‌نظمی را بررسی کنند. در میان تمام این سر و صداهایی که از هر طرف به گوش می‌رسد، واضح دیدن مسائل غیرممکن است. غیبت یک نشریه آزاد کنترل‌ناپذیرترین شایعه‌ها را تقویت می‌کند. روزنامه‌های رسمی تمام اعتبار خود را از دست داده‌اند.»

«۳ مارس. کرنشتات در هیجان و اضطراب به سر می‌برد. در آنجا به شیوه‌های هولناکی که حکومت علیه کارگران ناراضی به کار بسته اعتراض می‌شود. خدمه کشتی خط پتروپاولووسک Petropavlovsk به قطعنامه همبستگی با اعتصابیون رأی داده. امروز صبح متوجه شدیم که ۲۸ فوریه یک کمیته از ملوانان به شهر فرستاده شده تا شرایط را بررسی کند. گزارشش برای قدرت مرکزی ناخوشایند بوده. اول مارس خدمه‌های یکم و دوم اسکادران بالتیک میتینگی در میدان یاکورنی برپا کرده‌اند. ۱۶۰۰۰ دریانورد، سرباز ارتش سرخ و کارگر در جلسه شرکت کرده‌اند. کالینین رئیس قوه مجریه و کوزمین Kouzmine کمیسر ناوگان بالتیک با گروه امداد صحبت کرده‌اند. برخورد ملوانان با حکومت شوروی کاملاً صمیمانه بود. زمانی که کالینین به کرنشتات رسید، با تشریفات نظامی، با دسته موسیقی نظامی و پرچم از او استقبال شد. در جریان میتینگ، وضعیت پتروگراد و گزارش کمیته تفحص دریانوردان به بحث گذاشته شد. گروه امداد با خشونت خشم خود را در برابر ابزارهایی که زینوویف علیه کارگران به کار گرفته نشان داد. رئیس قوه مجریه کالینین و کمیسر کوزمین به اعتصابیون انتقاد وارد کردند و قطعنامه پتروپاولووسک را به عنوان ضد-انقلاب رد نمودند. ملوانان وفاداری‌شان را نسبت به نظام شوروی خاطر نشان ساختند اما بوروکراسی سوویت‌ها را محکوم نمودند. قطعنامه تصویب شد.»

روز سوم مارس پیام رادیویی از مسکو مخابره می‌شود که حاوی شایعات و افتراهایی است که به خشم کرنشتاتی‌ها می‌افزاید. برکمان در این باره می‌نویسد: «ایستگاه رادیویی مسکو روستا Rosta ۳ مارس. علیه توطئه ارتش سفید مبارزه کنیم! شورش ژنرال سابق کورلووسکی و ناوگان پتروپاولووسک حاصل عوامل متفقین است، درست مثل شورش‌های گذشته ارتش سفید. روزنامه فرانسوی بورژوا «صبح» Le matin اثبات آن است. دو هفته قبل از شورش کورلووسکی این نشریه تلگرام زیر را از هلسینگفور منتشر کرد: «از پتروگراد خبر می‌رسد که در پی خیزش اخیر کرنشتات، اتوریه نظامی بولشویک برای ایزوله کردن کرنشتات و ممنوعیت ورود به پتروگراد برای سربازان سرخ و دریانوردان پادگان کرنشتات، یک سری اقدامات انجام داده‌اند. آذوقه‌رسانی به این شهر تا اطلاع ثانوی ممنوع است.» مشخص است که شورش کرنشتات از پاریس هدایت می‌شود، محصول ضد-انقلاب فرانسه است. چنین است که تاریخ تکرار می‌شود. سوسیال-انقلابیون که توسط پاریس هدایت می‌شوند زمینه را برای خیزش علیه اتوریه

سوویت تدارک دیده و قبل از اینکه آنها وارد عمل شوند پیش ایشان رهبر واقعی‌شان تحت شکل یک ژنرال تزاریست نمایان شده است. [...]»

۴ مارس کمیته انقلابی موقت کرنشتات به ساکنین هشدار می‌دهد که ممکن است هر لحظه شهر مورد حمله کمونیست‌ها قرار گیرد و جواب آنها در مقابل مقاومتی نیرومند خواهد بود. برکمان در این روز می‌نویسد: «۴ مارس. تنش در شهر افزایش می‌یابد. اعتصابیون ادامه می‌دهند؛ اغتشاشات کارگری مجدداً در مسکو بالا گرفته‌اند. موجی از نارضایتی‌ها کشور را می‌روبد. از شورش دهقانان در تامبوف در سیبری و در اوکراین و در قزاقستان گزارش‌هایی مخابره می‌شود. کشور در لبه ناامیدی است. شدیداً امید می‌رفت که با پایان گرفتن جنگ شهری، کمونیست‌ها از سختگیری رژیم نظامی بکاهند. حکومت اعلام کرده بود که مترصد اقداماتی برای بازسازی اقتصادی است و مردم برای مشارکت در آن بی‌صبر بودند. با بی‌صبری انتظار می‌رفت که هزینه‌های کمرشکن کاهش یابد، محدودیت‌های دوران جنگ ملغی و آزادی‌های اولیه برقرار شود. جبهه‌ها تصفیه شده‌اند ولی سیاست قدیمی ادامه دارد، نظامی‌گری کارِ کارگری بازسازی صنایع را فلج کرده. آشکارا شکوه می‌شود که حزب کمونیست بیشتر از اینکه به دنبال نجات انقلاب باشد، به دنبال تثبیت قدرت سیاسی خودش است. یک بیانیه رسمی امروز به امضای لنین و تروتسکی منتشر شد. بیانیه کرنشتات را به خاطر یاغی‌گری مجرم اعلام می‌کند و خواسته‌های ملوانان را مبنی بر سوویت‌هایی که آزادانه برگزیده شده باشند را به عنوان «الهام ضد-انقلابی که علیه جمهوری پرولتری هدایت شده‌اند» رد می‌کند. اعضای حزب کمونیست دستوری مبنی بر بازگشتن به کارگاه‌ها و کارخانه‌ها دریافت می‌کنند به منظور «پیوستن به کارگران و تهیج کردن آنان به دفاع از حکومت علیه خائنین». کرنشتات با خاک یکسان خواهد شد.

«تمام نواحی شمالی تحت قانون نظامی است و تمام جلسات ممنوع شده‌اند. برای محافظت نهادهای حکومتی جانب احتیاط در نظر گرفته شده. مسلسل‌هایی در هتل آستوریا محل استقرار زینوویف و سایر بولشویک‌های برجسته قرار داده شده‌اند. این تجهیزات عصبیت عمومی را افزایش داده. اعلامیه‌های رسمی دستور می‌دهند که اعتصابیون فوراً به کارخانه‌ها برگردند و اعلام می‌کنند که قطع کار و برگزاری هر گونه تظاهرات خیابانی ممنوع است. کمیته دفاع اقدام به «پاکسازی» عمومی شهر کرده است. کارگران بسیاری به ظن هواداری از کرنشتات بازداشت شده‌اند. همه دریاوردان پتروگراد و بخشی از پادگان به عنوان عناصر «نامطمئن»، به پست‌هایی در مناطق دور انتقال داده شده‌اند، در همین حال خانواده‌های ملوانان کرنشتات که در پتروگراد زندگی می‌کنند به عنوان گروگان تحت نظر هستند. کمیته دفاع به کرنشتات اخطار کرده که «زندانیان به عنوان ضمانت‌های امنیت کمیسرهای ناوگان بالتیک، کوزمین، رئیس شورای کرنشتات، واسیلیف و دیگر کمونیست‌ها در نظر گرفته می‌شوند. اگر رفقای ما از کمترین آسیبی رنج ببرند، گروگان‌ها زندگی‌شان را از دست خواهند داد». کرنشتات در جواب گفته: «ما خواهان خون‌ریزی نیستیم. به هیچ کمونیستی آزاری نرسیده است.» کارگران پتروگراد با تشویش تغییر و تحول وقایع را دنبال می‌کنند. آنها امیدوارند که پادرمیانی ملوانان به نفع آنها باشد. دوره روی کار بودن سوویت پتروگراد رو به اتمام است و انتخابات آتی در دست

تدارک است. دوم مارس کنفرانس فرستادگان برگزار شد که در آن ۳۰۰ نماینده از خدمه پادگان، سندیکاها و کارخانه‌ها که در میان‌شان کمونیست‌های بسیاری بودند شرکت داشتند. کنفرانس به قطعنامه شب قبل در جریان میتینگ عمومی رأی داد. لنین و تروتسکی آن را ضد-انقلابی خواندند و آن را اثبات تلقینی از جانب سفیدها می‌دانند.»

برکمان همان شب نوشته‌اش را از سر می‌گیرد و گزارشی از جلسه‌ای با حضور کمونیست‌ها و معترضین ارائه می‌دهد: «۴ مارس. شب دیر وقت. نشست فوق‌العاده سوویت پتروگراد که در کاخ تورید **Tauride** برگزار شد. این نشست مملوء بود از کمونیست‌هایی که اکثرشان خیلی جوان، متعصب و نابردبار هستند. پذیرش در جلسه منوط بود به ارائه یک بلیط خاص؛ همچنین می‌بایست برای برگشت به خانه بعد از ساعت حکومت نظامی یک اجازه‌نامه تهیه کرد. نمایندگان شوراهای کارخانه‌ها در جلسه حاضر بودند، تمام صندلی‌ها توسط کمونیست‌ها اشغال شده بود. برخی فرستادگان کارخانه‌ها سخن را به دست گرفتند، اما زمانی که سعی داشتند نظراتشان را ارائه بدهند هو شده و مجبور شدند سخنان خود را قطع کنند. زینوویف چندین بار گروه امداد را تشویق کرد که بگذارد مخالفین نظراتشان را بیان کنند، اما این دعوتش عاری از انرژی و حرارت بود. هیچ صدایی به نفع مجلس مؤسسان شنیده نشد. یک کارگر کارخانه از دولت خواست که به شکایات کارگرانی که از سرما و گرسنگی رنج می‌کشند توجه مبذول دارد. زینوویف پاسخ داد که اعتصابیون دشمنان رژیم شوروی هستند. کالینین اعلام کرد که کرنشتات محله عمومی توطئه گسترده سازمان‌داده شده توسط ژنرال کوزلوسکی می‌باشد. یک ملوان به زینوویف یادآوری کرد که زمانی که خود او و لنین به عنوان ضد-انقلاب توسط کرنسکی پاییده می‌شدند، همین ملوانان کرنشتات آنها را نجات دادند، همین کسانی که آنها اکنون به عنوان خائن از ایشان یاد می‌کنند. او اضافه کرد که کرنشتات چیزی جز انتخابات آزاد نمی‌خواهد. به او اجازه داده نشد که سخنانش را ادامه دهد. صدای قوی یوکادیموف، ستوان زینوویف کمونیست‌های گروه امداد را اوج هیجان رساند. قطعنامه‌اش در هیاهوی اعتراضات فرستادگان بدون-حزب‌ها و سندیکاها تصویب شد. قطعنامه اعلام می‌کرد که کرنشتات به خاطر اقدامات ضد-انقلابی‌ای که علیه رژیم شوروی هدایت شده گناهکار است و خواهان تسلیم فوری آنها شد. این یک اعلام به جنگ بود.»

برکمان در فردای نشست، ۵ مارس، می‌نویسد: «بولشویک‌های بسیاری با به اجرای قطعنامه [مصوبه ۴ مارس] مخالفند. آنها فکر می‌کنند که حمله نظامی به «شکوه و افتخار انقلاب روس»، آنطور که تروتسکی دژ کرنشتات را نامیده بود، زیادی وحشتناک خواهد بود. کمونیست‌های بسیاری، به صورت خصوصی، تهدید می‌کنند که حزب را در صورت وقوع چنین جنایتی ترک خواهند کرد. تروتسکی می‌بایست دیشب خطاب به پترو-سوویت صحبت می‌کرد. از غیبت او این واقعیت استنباط می‌شد که وخامت اوضاع غلواآمیز است. اما او در طول شب سر رسید و امروز به کرنشتات یک التیماوم داد». فردای آن جلسه، در ۵ مارس دولت بولشویکی در طی التیماومی اعلام می‌کند که شورش «قطعاً توسط نیروهای ضدجاسوسی فرانسه تدارک دیده شده» و راه حل پتروپاولووسک راه حل سوسیالیست-انقلابی‌های راست و نیروهای ارتجاعی است. و اضافه می‌کند که شورش توسط افسران تزاریست سابق با رهبری ژنرال کوزلوفسکی -فردی که در واقع به ارتش سرخ پیوسته بود و به طور طعنه‌آمیزی توسط تروتسکی

به عنوان متخصص نظامی به دژ فرستاده شده بود، - سازماندهی شده است. این تنها پاسخ رسمی حزب به کل این شورش و تقاضاهایش بود.

تروتسکی و کامنف در اولتیماتوم به کرنشتات چنین می گویند: «مطابق حکم حکومت کارگری و دهقانی، کرنشتات و نیروی دریایی شورشی می باید بی معطلی بر اتوریتة جمهوری شورایی گردن بگذارند. بنابراین من به همه کسانی که علیه حزب سوسیالیست قدبرافراشته اند، دستور می دهم که بدون درنگ سلاح هایشان را زمین بگذارند. یاغیان باید خلع سلاح و مطیع اتوریتة شوراها شوند. کمیسرها و دیگر نمایندگان بازداشت شده حکومت باید الساعه آزاد گردند. تنها کسانی که بی پیش شرط خود را تسلیم کنند، می توانند روی عفو و بخشایش جمهوری شورایی حساب کنند. من توأمان امر می کنم که سرکوب شورش و به اطاعت واداشتن ملوان ها با نیروی مسلح تدارک دیده شود. همه مسئولیت خساراتی که بر مردم صلح طلب تحمیل شود، به تمامی بر گردن اشرار ارتش سفید **blanc-gardistes** می باشد. این هشدار قطعی است.» (تروتسکی رئیس شورای نظامی انقلابی جمهوری، کامنف فرمانده)»

برکمان ادامه می دهد: «شهر در لبه پرتگاه وحشت است. کارخانه ها تعطیل اند، شایعاتی مبنی بر تظاهرات و زد و خورد دهان به دهان می گردند. به تازگی تهدیداتی علیه یهودیان به گوش می رسد. نیروهای نظامی همچنان به پتروگراد و به حوالی آن سرازیر می شوند. تروتسکی تقاضای تسلیم به کرنشتات فرستاده که حاوی کلماتی تهدیدآمیز است: «من شما را همچون خرگوش شکار می کنم.» اما برخی کمونیست ها از لحن حکومت خشمگین هستند. آنها می گویند که شکایات کارگرانی که نان ندارند را به نمایش مخالفت تعبیر کردن، خطایی کشنده است. زینوویف هواداری از اعتصابیون پتروگراد و خواسته شان، انتخابات آزاد را به توطئه ضد-انقلاب تغییر داده است. من با دوستان بسیاری که خیلی هایشان کمونیست هستند در مورد این اوضاع صحبت کرده ام. ما فکر می کنیم که هنوز فرصت هست که اوضاع را سروسامان داد. کمیسیونی که دریانوردان و کارگران به آن اعتماد داشته باشند می تواند التهابات لجام گسیخته را آرام کند و راه حلی مناسب برای عاجل ترین مشکلات بیابد. غیرقابل باور است که یک حادثه نسبتاً کوچک، مثل اعتصاب کارخانه های تروبوچی، بتواند به صورت افسار گسیخته بزرگ شود و به یک جنگ شهری و پیامدهای خونین بیانجامد، طوری که این حادثه جریان یافت.

«کمونیست هایی که با آنها از این پیشنهاد صحبت کرده ام همگی این را تأیید می کنند، اما جرأت ندارند ابتکار عمل را به دست بگیرند. هیچ کس داستان کوزلوسکی را باور نمی کند. همه موافق اند که در میان قاطع ترین دریانوردان حمایت از سوویت ها دیده می شود: هدف دریانوردان این است که قدرت مرکزی را وادار کنند که رفرم های ضروری را اعمال کند و آنها اکنون تا حدی موفق به این کار شده اند. **zagraditelnyé otriady** [رجوع شود به پانویس بالا، شماره ۸] که به خشونت و متلون مزاج بودن مشهورند، در ایالات پتروگراد ملغی شدند و برخی سازمان های سندیکایی اجازه یافتند که برای تهیه مواد غذایی نمایندگانی

به روستاها بفرستند. در جریان دو روز گذشته جیره‌های غذایی ویژه و لباس در برخی کارخانه‌ها توزیع شده‌اند. حکومت از یک شورش عمومی می‌ترسد. پتروگراد اکنون در «وضعیت محاصره فوق‌العاده» به سر می‌برد. حق عبور و مرور فقط تا ساعت ۹ شب است. اما شهر آرام است. من، در صورتی که قدرت مرکزی بتواند برخوردی عاقلانه‌تر در پیش بگیرد و منصفانه‌تر در پیش بگیرد، منتظر یک خیزش جدی نیستم. به امید گشودن راهی برای راه‌حلی صلح‌طلبانه به زینوویف برنامه حکمیتی دادم که توسط اشخاص متمایل به بولشویک‌ها امضا شده است.» این نامه از این قرار است:

«به سوویت پتروگراد، رئیس زینوویف

«این غیرممکن است، سکوت کردن بیشتر از این جنایتکارانه خواهد بود. حوادث اخیر ما آنارشیست‌ها را وادار می‌کند که سخن را در دست بگیریم و شما را در جریان نظرات خود در مورد اوضاع کنونی قرار دهیم.

«روحیه تهیجی که در میان کارگران و دریانوردان به چشم می‌خورد از عللی برمی‌آید که تمام توجه ما را طلب می‌کند. گرسنگی و سرما به نارضایتی عمومی دامن زده و غیبت تمام امکانات بحث و نقد کارگران را به بروز عمومی شکایات‌شان وامی‌دارد. هواداران ارتش سفید طالب و مترصد منفجر شدن این نارضایتی در جهت منافع طبقاتی خود هستند. با پنهان ساختن خود در پس کارگران و ملوانان، آنها شعارهای خود را پیش می‌کشند، از جمله: «مجمع مؤسسان»، «آزادی تجارت» و غیره.

«ما، آنارشیست‌ها، از مدت‌ها پیش خصلت توهم‌آمیز چنین شعارهایی را افشا و در مقابل همگان اعلام کرده‌ایم که ما در همکاری با تمام یاران انقلاب اجتماعی و شانه به شانه بولشویک‌ها، علیه هرگونه اقدام ضد-انقلابی‌ای سلاح به دست خواهیم گرفت.

«در مورد نزاع بین حکومت شوروی و کارگران و ملوانان، برآورد ما این است که این نزاع باید نه از راه زور نظامی بلکه از راه توافق دوستانه حل شود. اگر حکومت شوروی به خون‌ریزی توسل جوید، این کار در وضعیت کنونی نه باعث هراساندن و نه باعث آرام کردن کارگران خواهد شد. بلکه درست برعکس، این کار صرفاً باعث وخیم‌تر شدن اوضاع شده و به تقویت حزب متفقین و ضد-انقلاب بین‌المللی می‌انجامد. از این گذشته، اینکه یک حکومت کارگری و دهقانی علیه کارگران و ملوانان به زور توسل جوید به یک احساس مایوس‌کننده در جنبش انقلابی بین‌المللی دامن خواهد زد و باعث خدشه‌دار شدن آرمان انقلاب اجتماعی خواهد شد.

«رفقای بولشویک، قبل از اینکه خیلی دیر شود بیاندیشید! با آتش بازی نکنید! شما در آستانه گرفتن تصمیمی حیاتی با

پیامدهای سنگین هستید.

«ما پیشنهاد زیر را به شما تسلیم می‌کنیم: کمیسیونی مرکب از ۵ عضو که شامل ۲ آنارشیست باشد برگزینید. کمیسیون برای حل اعتراضات از راه‌های مسالمت‌آمیز به کرنش‌تات خواهد رفت. با توجه به اوضاع، این ریشه‌ای‌ترین شیوه است و در سرتاسر جهان این شیوه طنینی خالصاً انقلابی خواهد داشت.»

«پتروگراد ۵ مارس ۱۹۲۱ - الکساندر برکمان، اما گلدمن، پرکوس، پترووسکی»

بولشویک‌ها این درخواست آنارشیست‌ها را نادیده می‌گیرند. ۶ مارس شورای پتروگراد نیز پیشنهاد می‌کند که یک نماینده از اعضای حزب و غیروابسته (اما عضو شورا) از کرنش‌تات بازدید کند. دولت به این پیشنهاد هم اعتنایی نمی‌کند. شورشیان، در مورد جایگاه واقعی نمایندگان غیروابسته، تقاضا کردند که انتخابات نمایندگان در کارخانه‌ها و در حضور ناظری از کرنش‌تات برگزار شود: این تقاضا بدون پاسخ ماند، حزب واهمه داشت که ناظرین مستقل واقعیت شورش مردمی در کرنش‌تات را به چشم ببینند و به این ترتیب تبلیغات دروغین رسمی در مورد کرنش‌تات را واگوبه نکنند. نماینده‌ای که توسط کرنش‌تات فرستاده شده بود تا تقاضاهای کرنش‌تات را به شورای پتروگراد توضیح دهد، مستقیماً روانه زندان چکا شد. تصمیم به حمله به کرنش‌تات پیشتر گرفته شده بود: مطابق مدارکی که در آرشیو شوروی وجود دارد، تاریخ‌نگار اسرائیل گتزلر *Israel Getzler* بیان می‌کند: «۵ مارس، اگر نه پیشتر، رؤسای شوروی تصمیم به سرکوب کرنش‌تات گرفته بودند. به این ترتیب، در طی تماسی با یکی از اعضای شورای کار و دفاع آن زمان، تروتسکی بر این امر اصرار کرده بود که «تنها تصرف کرنش‌تات بر بحران سیاسی پتروگراد نقطه پایان خواهد گذاشت.»»

تروتسکی، مردی «با مشت آهنین»، شخصاً مسؤولیت سرکوب را به عهده می‌گیرد. او از طریق امواج رادیویی به «یاغیان» هشدار می‌دهد که «اگر شما [به راه خود] مصر باشید، همچون جوجه کبک‌ها شکار خواهید شد». و کرنش‌تات پاسخ می‌دهد: «ما تنها یک پاسخ به تمام اینها داریم: همه قدرت به شوراها! دستان‌تان را از اینجا کوتاه کنید؛ دستانی که سرخ است از خون شهدای آزادی، آنها که علیه ارتش سفید، مالکان و بورژوازی جنگیده‌اند!» *یزوستیا / نشریه کرنش‌تات*، شماره ۶.

شورای کرنش‌تات می‌نویسد: «روشن است که حزب کمونیست روس، آنچنان که ادعا می‌کند، مدافع زحمتکشان نیست. منافع زحمتکشان برای او غریبه هستند. درحالی‌که حزب قدرت را تصاحب کرده تنها از یک چیز وحشت دارد: ازدست دادن قدرت، و برای همین است که فکر می‌کند که تمام وسایل برای او مناسب هستند: افترا، خشونت، تزویر، قتل، انتقام از خانواده‌های شورشیان. [...] اینجا، در کرنش‌تات ما اولین سنگ انقلاب سوم را گذاشتیم که باید آخرین غل و زنجیرهای توده‌های زحمتکش را بشکند و تماماً راه جدیدی برای خلق سوسیالیستی بگشاید. [...] بدون دردسر، بدون اینکه قطره‌ای خون ریخته شود، اولین قدم برداشته شده است. کارگران خون و خون‌ریزی نمی‌خواهند. آنها خونی بر زمین نمی‌ریزند مگر برای دفاع از خودشان. [...] کارگران

و دهقانان از حرکت به جلو دست نمی‌شویند، درحالی‌که مجلس قانونگذار و رژیم بورژوازی را، دیکتاتورهای کمونیست، چکایش و سرمایه‌داری دولتی‌اش را پشت سر نهاده‌اند».

تنها یک جمله در یادداشت ۶ مارس برکمان نوشته شده است: «امروز، کرنشات از طریق رادیو خلاصه‌ای از مواضع‌اش مخابره کرده است.»

این پیام رادیویی شورشیان کرنشات «خطاب به تمام کارگران جهان» بدین قرار است: «ما مبارزین برآمده از قدرت شوراها، و نه احزاب هستیم. ما هوادار انتخابات، آزادی نمایندگان توده‌های زحمتکش هستیم. شوراها آلت دست و دستکاری شده توسط حزب کمونیست همیشه در شنیدن نیازها و مطالبات ما کر بوده‌اند؛ ما هیچ جوابی جز توپ و خمپاره دریافت نکردیم [...]». رفقا! نه تنها آنها شما را فریب می‌دهند، بلکه بی‌مهابا حقیقت را قلب می‌کنند و با حقیرترین شیوه‌ها [...] به ما افترا می‌زنند. در کرنشات، هر قدرتی منحصرأ در دستان ملوانان، سربازان و کارگران انقلابی است [...] زنده باد پرولتاریا و دهقانان انقلابی! زنده باد قدرت شوراها برگزیده آزاد!»

فرماندهی لشکر برعهده توخناچوفسکی یک افسر تزاریست قدیمی و مارشال آینده، گذاشته شد. او مجبور بود با دقت فراوان از بین نیروهای فرستاده، دست به انتخاب بزند، چراکه شماری از سربازان سرخ اکراه داشتند که به روی برادران طبقاتی خود آتش بگشایند. ۷ مارس بمباران دژ شروع شد، تحت این عنوان: «تا درس عبرتی باشد برای همگان!». و محاصره‌شدگان در کرنشات هم آخرین پیغام خود را فرستادند: «خون بیگناهان بر گردن کمونیست‌ها، این دیوانگانِ خشمگین مست از قدرت، خواهد افتاد. زنده باد همه قدرت به شوراها!». و برکمان ناباورانه و با لحنی غم‌آلود می‌نویسد: «۷ مارس. از خلال چشم‌انداز نوسکی [خیابان اصلی پتروگراد، سن‌پترزبورگ کنونی]، از دوردست صدای‌های مهیب می‌شنوم. این صدا به صورت بی‌پایان، قوی‌تر و قوی‌تر، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر طنین‌انداز می‌شود. ناگهان درمی‌یابم که صدای شلیک توپخانه است. ساعت ۶ شب است. به کرنشات حمله شده!

«روزهای اضطراب و بمباران. من مأیوس و سرخورده‌ام: چیزی درون من مرده است. در خیابان، مردم حالتی خموده از درد دارند؛ آنها از حرکت بازایستاده‌اند. هیچ‌کس جرأت حرف زدن ندارد. صدای مهیب توپخانه فضا را می‌شکند.»

بله! دولت بولشویکی با رگبار گلوله به شعار نان و آزادی کارگران و ملوانان کرنشات پاسخ داد. دیدیم که دو روز قبل از شروع بمباران کرنشات، یک گروه از آنارشیست‌ها به رهبری اما گلدمن و الکساندر برکمان که بعد از اخراج و تبعید از ایالات متحده به «موطن کارگران» پناهنده شده بودند، پیشنهاد می‌کنند که به عنوان میانجی‌گر برای مذاکرات بین شورشیان و دولت وارد عمل شوند. اما این پیشنهاد توسط بولشویک‌ها نادیده گرفته می‌شود. آنها در نامه‌شان خطاب به زینوویف از «رفقای

بولشویک» استدعا کردند که دست از اعمال قهر بردارند و تعارض را از راه مذاکرات برادرانه حل کنند. چند سال بعد ویکتور سرژ می‌گوید: «حتی زمانی که مبارزه شروع شده بود، به سادگی می‌شد از تمام این اتفاقات اجتناب کرد؛ تنها لازم بود که میانجی‌گری پیشنهادی آنارشیست‌ها (خصوصاً اما گلدمن و الکساندر برکمان که با شورشیان در تماس بودند) پذیرفته شود. [اما] کمیته مرکزی این امکان را به خاطر حفظ پرستیژ خود و با افراط در اتوریتراریسم رد کرد». اما چرا چنین نشد؟

واقعیت این است که جسارت کرنش‌ها بسیار فراتر از چیزی می‌رفت که کسی مثل لنین یا تروتسکی بتوانند آن را تحمل کند. رؤسای بولشویک، که یک بار برای همیشه، انقلاب را با حزب کمونیست معرفی کرده بودند، هرچیزی که خلاف این افسانه بود، به چشمشان چیزی جز «ضد انقلاب» نبود. آنها می‌دیدند که پنبه ارتدکسی مارکسیست-لنینیست رشته می‌شود. کرنش‌ها برای‌شان از این بابت دوچندان وحشتناک می‌نمود؛ زیرا حزب که به نام پرولتاریا حکومت می‌کرد به عینه می‌دید که جنبشی به مخالفت با قدرت او برخاسته است که جنبشی صادقانه پرولتاریایی است و خود حزب از این موضوع آگاه بود. علاوه بر این، لنین بر این باور کم و بیش ساده‌انگارانه بود که بازسازی تزارلیسم، تنها آلترناتیو دیکتاتوری حزبش است. در واقع، کرنش‌ها می‌خواستند بر روی زمین انقلابی پیش روند. آنها بر این بودند که فتوحات انقلاب اجتماعی را احیا کنند. از این رو، اعلام کردند هیچ چیز مشترکی با کسانی که می‌خواهند «شلاق تزارلیسم را دوباره برپاکنند» ندارند و اگر نیت‌شان را برای سرنگونی قدرت «کمونیست‌ها» پنهان نمی‌کردند، برای این نبود که همه چیز به روال سابق برگردد و «کارگران و دهقان‌ها دوباره به برده بدل شوند». با این حال، همه پل‌های بین خودشان و رژیم را هم نشکستند، چراکه هنوز امیدوار بودند که «بتوانند [با کمونیست‌ها] زبان مشترک بیابند». در نهایت، شعار آزادی بیان آنها هرکسی را در برنمی‌گرفت، بلکه مراد از سر دادن این شعار، آزادی بیان برای مبارزین صدیق انقلاب، آنارشیست‌ها و «سوسیالیست‌های چپ» (فرمولی که سوسیال-دموکرات‌ها و منشویک‌ها را در برنمی‌گرفت) بود.

باری! اولین حمله ارتش سرخ به کرنش‌ها در ۷ مارس به شکست انجامید. سربازان ارتش سرخ تحت فرماندهی میخائیل توخاچوفسکی باید روی کیلومترها یخ و زیر شلیک توپ و خمپاره کرنش‌ها حرکت می‌کردند. دسته‌های کامل سربازان در آب‌های منجمد جان باختند؛ هنگ‌هایی که از خمپاره‌ها سوراخ شده بودند وحشت‌زده از هم پاشیده بودند. پل آوریچ تاریخ‌نگار فاش می‌کند که «بعد از اینکه خلیج اولین قربانیانش را بلعید، برخی از سربازان سرخ، که بدنه پتروف کورسنتی هم جزئی از آنان بود، شروع کردند به رسیدن به شورشیان. دیگران، با وجود تهدیدهای توپچی‌های پشت سر که دستور آتش روی مرددین داشتند از پیشروی سرباز زدند. کمیسر گروه شمال هشدار داد که این دسته‌ها می‌خواهند نماینده‌ای به کرنش‌ها بفرستند تا از خواسته‌های شورشیان مطلع شوند». اما تاریخ‌نگار تروتسکیست ژان-ژک ماری با این نسخه مخالف است؛ او تهدید به گشودن آتش به روی مرددین را مربوط به پتریچنکو می‌داند، و عنوان می‌کند که هنگ‌هایی که او از آنها نام می‌برد فردای آن روز در موقعیت حاضر شدند.

شب ۱۶ و ۱۷ مارس بولشویک‌ها بیش از ۱۰۰ تن از رهبران شورش را بازداشت کرد و ۷۴ نفر از ایشان را در مقابل ارتش سرخ کشتند. حمله نهایی ۱۷ مارس و بعد از اینکه نیروهای بولشویک سرانجام به میدان وارد شدند، به وقوع پیوست: «دسته‌های مهاجم انتقام رفقای به خون غلتیده خود را خواهند ستاند». به این ترتیب بعد از ۱۰ روز حمله بی‌امان، در روز ۱۸ مارس، ارتش سرخ با حرکت از روی خلیج پوشیده از یخ و برف فندلاند، با قتل عامی به غایت افراط‌آمیز «شورش» را خاموش کرد. اما سرکوب به همین جا ختم نشد. زندانیانی که به پتروگراد آورده شده بودند در طی ماه‌های آتی اعدام شدند. ویکتور سرژ در *خاطرات یک انقلابی می‌نویسد*: «این قتل عام طولانی با اجازه یا هدایت دزرجینکی صورت گرفت. [...] مسئولیت کمیته مرکزی بولشویک در یک کلام عظیم خواهد بود و سرکوبی که در پی آن آمد، به صورت بیهوده‌ای وحشیانه بود.»

کشته‌شدگان بولشویک‌ها بیش از ۱۰۰۰۰ نفر برآورد می‌شوند. هیچ عدد قابل اعتمادی در مورد شورشیان کشته‌شده و اعدام شده توسط چکا یا کسانی که به زندان‌ها فرستاده شدند در دست نیست. نیکولاس ورث می‌گوید که سرکوب هزاران قربانی برجای گذاشت. بعد از سرکوب شورش، ۴۸۳۶ ملوان کرنشتات دستگیر و به کریمه یا قزاقستان تبعید شدند. لنین در نهایت ۱۹ آوریل دستور می‌دهد که اسرا به کمپ‌های کار اجباری (که بعدها گولاگ نام گرفتند) فرستاده شوند. هشت هزار دریانورد، سرباز و مردم عادی با پای پیاده از روی یخ‌ها به فنلاند گریختند. خدمه ناو پتروپاولووسک و سباستیل تا آخرین نفرشان جنگیدند. یک مکاتبه بخش ویژه در اول مه اعلام می‌کند که ۶۵۲۸ شورشی بازداشت که ۲۱۶۸ (۳۳ درصدشان) اعدام، ۱۹۵۵ نفرشان به کار اجباری (۱۴۸۶ نفرشان برای پنج سال) محکوم و ۱۲۷۲ نفرشان آزاد شدند. خانواده‌های شورشیان به سیبری تبعید شدند، به این خاطر که سیبری «تنها منطقه مناسب» برای آنها بود.

باید گفت که شورشیان کرنشتات در مقابل ارتش سرخ تنها بودند، چراکه کارگران پتروگراد که ترسانده شده بودند، به خاطر پیروی از قانون نظامی نمی‌توانستند به یاری آنها بشتابند. آنارشیست‌ها هم نقش چندانی در این بین ایفا نکردند؛ با وجودی که کمیته انقلابی کرنشتات از دو لیبرتر یارچوک (برپاکننده شورای کرنشتات در ۱۹۱۷) و اولین دعوت کرده بود که به آنها بپیوندند، این کار بیهوده بود، چراکه آنها در آن زمان توسط بولشویک‌ها بازداشت شده بودند. طبق مشاهدات ایدامِت، تاریخ‌نگار شورش کرنشتات، آنارشیست‌ها تأثیری در روند حوادث نخواهد گذاشت «مگر وقتی که آنارشیسم هم ایده دموکراسی کارگری را ترویج کند». اگرچه آنارشیست‌ها مستقیماً در واقعه مداخله نداشتند، اما اعلام کردند که «کرنشتات، -ولین بعدها نوشت- اولین اقدام مردمی تماماً مستقل برای رهاشدن از هرگونه یوغی و تحقق بخشیدن به انقلاب اجتماعی بود: این اقدام مستقیماً توسط توده‌های زحمتکش انجام شد، بدون «چوپان‌های سیاسی»، بدون «رئیس‌ها» و بدون «قیم‌ها». و الکساندر برکمان نوشت: «کرنشتات اسطوره دولت پرولتری را منفجر کرد و به هوا فرستاد؛ و گواهی داد که بین دیکتاتوری حزب کمونیست و انقلاب سازگاری وجود ندارد.»

هرچند که آنارشیست‌ها نقش مستقیمی در خیزش کرنش‌تاز بازی نکردند، رژیم از این فرصت برای قلع و قم کردن آنها سود جست تا بدین ترتیب به ایدئولوژی‌ای که هنوز به وحشت‌شان می‌انداخت پایان دهد. بعد از سرکوب کرنش‌تاز، صدها آنارشیست دستگیر شدند. چند ماه بعد، یک لیبرتر، فانی بارون و هشت نفر از رفقاییش، در زیرزمین زندان چکا در مسکو تیرباران شدند. چند هفته قبل از سرکوب کرنش‌تاز، ۸ فوریه، کرپتکین پیر در خاک روسیه مرده بود و تشیع پیکرش بهانه‌ای برای برگزاری مراسم‌های تحمیلی [به قدرت حاکم] شده بود. او توسط توده‌عظیمی از تشیع‌کنندگان، نزدیک به صد هزار نفر، بدرقه شد. در میان پرچم‌های سرخ، پرچم‌های سیاه گروه‌های آنارشیستی بالای سر جمعیت به اهتزاز درآمده بودند، و می‌شد بر رویشان خطی را که با سرخ آتشین نوشته شده بود خواند: «جایی که اتوریته باشد، آزادی نخواهد بود». چنین گفته می‌شود که این «آخرین تظاهرات بزرگ علیه استبداد بولشویک‌ها بود و دقیقاً کسانی که در آن شرکت کردند به همان اندازه که می‌خواستند یاد آنارشیست بزرگ را گرامی بدارند همانقدر هم می‌خواستند پاسداشت آزادی را اعلام کنند».

وولین Voline قاطعانه بیان می‌کند که هرگونه اقدامی که از نمونه روسیه الهام گرفته باشد نمی‌تواند به چیزی غیر از «سرمایه‌داری دولتی مبتنی بر استثمار نفرت‌انگیز توده‌ها» بیانجامد، بلکه به «بدترین نوع سرمایه‌داری‌ها که قطعاً هیچ ربطی با سیر انسانیت به سمت جامعه سوسیالیستی ندارد» منجر می‌شود. چنین اقدامی فقط می‌تواند «دیکتاتوری حزبی را که بنا به ضرورت به سرکوب هرگونه آزادی سخن، مطبوعات، سازماندهی و کنش، حتی برای جریان‌های انقلابی، به جز برای حزب در قدرت می‌انجامد» تحکیم کند، عمل بولشویک‌ها فقط به یک «تفتیش عقاید اجتماعی» خواهد انجامید که «حتی نفس انقلاب» را هم می‌برد. وولین براین باور بود که استالین «از آسمان نیافتاد»؛ استالین و استالینیسم، در نگاه او، فقط پیامد منطقی سیستم اتوریتری هستند که در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ پی‌ریزی شد. «چنین است درس جهانی باشکوه و تجربه قاطع بولشویکی: درسی که تکیه‌گاهی قوی برای تز لیبرتر تدارک می‌بیند و به زودی در روشنایی رخداده‌ها، توسط کسانی که در رنج‌اند، عذاب می‌کشند، می‌اندیشند و مبارزه می‌کنند، درک خواهد شد».

بولشویک‌های در قدرت نه در برابر نیاز معیشتی کارگران توان پاسخگویی داشتند، نه حتی می‌توانستند در برابر کارگران جان‌به‌لب رسیده مدارا کنند؛ چراکه با بالاگرفتن اعتراضات در کرنش‌تاز این قدرت انحصاری حزب رهبری‌کننده، این خود حزب بولشویک، بود که نشانه گرفته شده بود، انحصاری که شورشیان کرنش‌تاز در «غصب» شمردنش، تردیدی نداشتند. هر چه بیشتر می‌گذشت بر آنها بیشتر معلوم می‌شد که تنها دلمشغولی حزب کمونیست بعد از چنبره زدنش بر قدرت فقط یک چیز بود: حفظ قدرت با توسل به هر وسیله‌ای. حزب از توده‌ها جدا شده و نشان داده بود که از بیرون کشاندن کشور از ورطه تباهی عمومی ناتوان است. حزب اعتماد کارگران را از دست داده و به حزبی بوروکراتیک تبدیل شده بود. شوراها از قدرت تهی، مجعول، بی‌رمق و دستکاری شده بودند، و سندیکاها به به ابزار دولت بدل شده بودند. ماشین پلیسی به شدت قدرقدرت بر گرده مردم سنگینی می‌کرد، درحالی‌که قانونش را با زور اسلحه و اعمال وحشت‌آمیز به پیش می‌برد. در برنامه اقتصادی، به جای سوسیالیسم وعده

داده شده که قرار بود روی کار آزاد استوار باشد، یک سرمایه‌داری دولتی سفت و سخت نشسته بود. کارگران چیزی جز مزدبگیران ساده‌ای در این تراست ملی نبودند و درست مثل قبل از انقلاب استعمار می‌شدند. بدین ترتیب، کرنشاتی‌ها با افشای ضعف و ناتوانی قدرت مرکزی در عملی کردن وعده‌هایش تا مخالفت با اصل مصونیت از خطا بودن رهبران عالی‌قدر انقلاب پیش رفتند. آنها بی‌مهابا تروتسکی و حتی لنین را دست می‌انداختند. فراتر از مطالبات فوریشان یعنی نان و حداقل رفاه و بازسازی آزادی‌ها، انتخابات‌های آزاد در تمام ارگان‌های دموکراسی شورایی، آنها هدفی بسیار دور بردتر با محتوایی خصوصاً آنارشستی داشتند: «انقلاب سوم». برای خلاصه کردن این خواسته‌ها باید مجله رسمی این کمون جدید نام/ایزوستیای^۲ (اخبار)^۲ کرنشاتی را ورق زد و اجازه داد که ملاحان و کارگران خشمگین خود صحبت کنند:

سرمقاله اولین شماره ایزوستیا مورخ پنجشنبه ۳ مارس ۱۹۲۱ :

«به ساکنین دژ و شهر کرنشاتی- رفقا و شهروندان!»

کشور ما دوران دشواری را می‌پیماید. از سه سال پیش، ما از سرما و گرسنگی و تحت آشفتگی اقتصادی خرد و نابود شده‌ایم. حزب کمونیست که بر کشور حاکم است از توده‌ها جدا شده و نشان داده که از بیرون کشیدن کشور از آشوب ناتوان است. بله، حزب کمونیست اصلاً متوجه نارضایتی‌ای که این اواخر در پتروگراد و مسکو بروز یافت نشد و به وضوح ثابت کرد که اعتماد مردم را از دست داده است. به همین ترتیب هم اصلاً مطالبات کارگران را نفهمید. حزب کمونیست آنها را به عنوان پیروان ضد-انقلاب در نظر گرفت. او سخت در اشتباه است. این اختلالات واقعی هستند که از دل مردم بیرون آمده. این مطالبات از گلوی مردم بیرون آمده، صدای آنهاست که کار می‌کنند. تمام کارگران، ملوانان و سربازان کاملاً درمی‌یابند امروز که تنها تلاش جمعی و اراده زحمتکششان می‌تواند به کشور نان، هیزم و کربن دهد، بر تن کسانی که لخت هستند لباس بپوشاند و جمهوری را از لجن‌زاری که در آن فرورفته بیرون بکشد. اراده سرسخت کارگران، ملوانان و سربازان سرخ آشکارا خود را در میتنگ پادگان شهر ما در اول مارس نشان داد.» در ادامه متن از محتوای جلسات اول و دوم مارس صحبت و در آخر خواسته‌های قطعنامه‌ای که در پانویس شماره دو از یاد شده درج شده است.

^۲Izvestia (به فارسی اخبار)، روزنامه کرنشاتی از ۳ تا ۱۶ مارس ۱۹۲۱ هر روز منتشر می‌شد و حاوی اخبار و اتفاقات مربوط به جنگ و همچنین مواضع شورشیان کرنشاتی بود. در اینجا برخی مطالب مهمتر آن ترجمه شده.

یکشنبه ۶ مارس، در ایزوستای شماره ۴ در مورد موضع‌گیری در برابر تزاراست‌ها و بورژوازی آمده:

«آقایان، رفقا»

دستان پینه‌بسته کارگران و ملوانان کرنشتات حاکمیت را از چنگ کمونیست‌ها بیرون کشیده‌اند. امروز ما به تنهایی رهبری می‌کنیم. کشتی بی‌باک شوراهای مستقیم به سمت پتروگراد خواهد رفت. و از پتروگراد است که قدرت در دستان پینه‌بست به سرتاسر روسیه روانه می‌شود. اما رفقا، باید هوشیار بود. همیشه در حالت خبردار باشید، چراکه مسیر پر است از دام و تله. تنها یک مانور غلط می‌تواند کشتی و محموله گرانبهایش - یعنی ساختمان سوسیالیستی - را به صخره بکوباند. بنابراین رفقا، حواستان به خوبی به حاکمیت باشد: دشمن به دنبال این است که آن را تصاحب کند. تنها یک لحظه غفلت کافی است تا دشمن سکان را در دست گیرد. کشتی شورایی یک راست زیر پوزخندهای نوکران سزار و شوراهای بورژوازی غرق خواهد شد.

امروز، رفقا، شما پیروزی صلح‌طلبانه عظیمی در برابر دیکتاتوری کمونیستی کسب کرده‌اید. به دلایل متفاوتی دشمنان شما نیز خوشحال‌اند. ما، ما از میل پر حرارت بازسازی اتوریتته سوویت‌ها الهام می‌گیریم. برای کارگران کار آزاد؛ برای دهقانان حق در اختیار داشتن زمین و محصولات کارشان. این است هدف والای ما. آنها، در خیال بازسازی تازیانه سزار و امتیازات ژنرال‌ها هستند. روشن است که منافع ما متفاوت است. آنها یاران ما نیستند. شما به دنبال بازسازی صلح‌طلبانه کشور و کار آفریننده هستید، آنها اگر به دنبال قدرت هستند برای برده ساختن شماست. شما به دنبال آزادی هستید، آنها به دنبال زنجیر برای دستان شما. مراقب باشد رفقا! نگذارید گرگانِ ملبس به پوست بره‌گان به حاکمیت نزدیک شوند.»

و در ادامه به «بزدلان و دروغگویان»، به کمونیست‌ها می‌تازد: «شهروندان کرنشتات می‌دانند چگونه و توسط چه کسی قدرت نفرت‌انگیز کمونیست‌ها واژگون شده. آنها می‌دانند که در رأس کمیته انقلابی موقت سربازان سرخ، ملوانان و کارگرانی قرار گرفته‌اند که برای فدا شدن به خاطر ایشان برگزیده شده‌اند، و برای اینکه این کسان بهترین فرزندان مردم زحمتکش هستند. آنها اجازه نمی‌دهند هیچ کسی، نه تزاراست‌ها و نه ارتش سفید بر دهانشان افسار بزند. کمونیست‌ها تهدید می‌کنند: «ظرف چند ساعت مجبور خواهید شد که خود را تسلیم کنید.» چه ریاکاری حقیرانه‌ای! چه کسی را می‌خواهید فریب دهید؟ پادگان کرنشتات به ژنرال‌های تزاراست تسلیم نشد، شما گمان می‌برید که به ژنرال‌های بولشویک تسلیم شود؟ دروغ کافی است بزدلان! شما قدرت ما را می‌شناسید و اراده مصمم ما را برای پیروزی یا مرگ در نبرد. ما، مثل کمیسرهای سنگین از پول‌های تزاراست‌ها و طلاهایی که به قیمت خون کارگران به دست آورده‌اند، نمی‌گریزیم.»

«تمام قدرت به شوراهای، نه به احزاب»

گلوله‌هایتان را ذخیره نکنید!

مارشان تروتسکی کرنشانات آزاد و انقلابی را تهدید می‌کند، کرنشاناتی که علیه قدرت مطلق شورشی کرده که از سه سال پیش کمیسرهاى کمونیست اعمال می‌کنند. برای اینکه کارگران یوغ ننگین دیکتاتوری حزب را به دور افکنده، این تریپوف^۳ جدید به قتل عام و با خاک کشیدن مردم مسالمت‌جوی کرنشانات تهدید می‌کند. او، همانطور که قبلاً دیگری اشاره به ژنرال‌های ارتش سفید^۴ می‌گفت، تکرار می‌کند: «تیرهایتان را ذخیره نکنید.» او اگر می‌خواهد همه ملوانان، سربازان سرخ و انقلابیون را بکشد، به هزاران هزار تن گلوله نیاز دارد.

وانگهی، دیکتاتور روسیه شوروی، روسیه‌ای که توسط کمونیست‌ها مورد تجاوز قرار گرفته، نگرانی اندکی از مرگ خشن توده‌های زحمتکش به خود راه می‌دهد تا حزب کمونیست قدرت را نگه دارد. او جرأت می‌کند که به نام روسیه شوروی جان‌باز سخن بگوید و وعده ارفاق بدهد.

اما این اوست، این تروتسکی خون‌خوار، این رئیس اوخرانای^۴ کمونیست است که خون می‌ریزد تا قدرت مطلق حزب را که هر گونه آزادی روح را خفه می‌سازد حفظ کند. این اوست که جرأت می‌کند با این زبان با مردم کرنشانات که پرچم سرخ انقلابی را بالا و برافراشته نگه داشته‌اند سخن بگوید.

کمونیست‌ها به خون کارگران و به سیه‌روزی خانواده‌های بازداشت‌شده‌شان امید بسته‌اند که دیکتاتوری‌شان بازسازی کنند و ملوانان، سربازان سرخ و کارگران را وادارند که سر تعظیم فرودآورند. آنها اینچنین بر این گمانند که قدرت‌شان را بازبنشانند و سیاست فاسدشان که تمام روسیه زحمتکش را به پرتگاه و آشفستگی، گرسنگی و سرما فرستاده پی‌بگیرند.

کافی است! ما دیگر فریب نمی‌خوریم! کمونیست‌ها بدانید که امیدهایتان پوچ‌اند و تهدیدهایتان مسخره. موج جدید انقلابی زحمتکشان اوج گرفته. این موج رهبران نفرت‌انگیزی که روسیه شوروی را آلوده کرده می‌روبد. در مورد ارفاق‌تان آقای تروتسکی، ما هرگز نمی‌خواهیمش.»

و در همین شماره متن کوتاهی در نهی اعمال خشونت علیه بولشویک‌های ساکن در کرنشانات می‌خوانیم: «انتقام نه! سرکوب دیکتاتوری کمونیست خشم توده‌های زحمتکش را برانگیخته. در برخی جاها، این خشم قربانیانی گرفته: خانواده‌های کمونیست‌ها

³ Alexandre Trepov از وزیران تزار قبل از انقلاب اکتبر بود که بعد از انقلاب دستگیر و سپس آزاد شد. بعد از آزادی به عنوان یکی از رهبران ارتش سفید از پاییز ۱۹۱۸ تا ژانویه ۱۹۱۹ کمیته ویژه روسیه در فندلاند را هدایت کرد.

⁴ Okhrana پلیس سیاسی مخفی روسیه تزاری.

اخراج یا حتی به خیابان انداخته شده‌اند. نباید اینچنین باشد. ما به دنبال انتقام‌گیری نیستیم، بلکه صرفاً می‌خواهیم از منافع طبقهٔ زحمتکش دفاع کنیم. باید بدون احساسات عمل کرد و تنها کسانی را دور کرد که از طریق خرابکاری، تحریک یا شایعه قصد دارند سدی شوند بر بازسازی حقوق کارگران.»

ایزوستا شمارهٔ ۶، سه‌شنبه ۸ مارس ۱۹۲۱.

فردای حملهٔ بولشویک‌ها به کرنشتات، کمیتهٔ انقلابی پتروگراد پیغام زیر را مخابره کرده:

«باید که همگان بدانند»

اولین تیر شلیک شد. مارشال تروتسکی که دستانش از خون کارگران سرخ است، به روی کرنشتات انقلابی که علیه دیکتاتوری کمونیست برخاسته تا قدرت اصیل سوویت‌ها را بازسازی کند، آتش گشود. بدون تیراندازی، بدون ریختن یک قطره خون، ملوانان و کارگران کرنشتات دیکتاتوری کمونیست‌ها را از مسیر خارج کردند. ما حتی کسانی از آنها را که در میان ما زندگی می‌کردند زنده گذاشتیم. تحت تهدید توپ‌ها آنها می‌خواهند دوباره اتوریتهٔ خود را برقرار کنند.

ما که خواهان اجتناب از قتل‌عام بودیم پیشنهاد کردیم که پتروگراد نمایندگان بی‌طرف بفرستد که بتوانند دریابند که کرنشتات برای قدرت سوویت‌ها مبارزه می‌کند. اما کمونیست‌ها این تقاضای ما را از کارگران پتروگراد مخفی کردند و به روی ما آتش گشودند- پاسخی معمول به اصطلاح حکومت مردمی به مطالبات مردم زحمتکش.

باشد که کارگران جهان بدانند که ما، مدافعان قدرت سوویت‌ها خواستار فتوحات انقلاب اجتماعی هستیم.

ما پیروز می‌شویم یا در حال نبرد برای حقوق مردم زحمتکش زیر ویرانه‌های کرنشتات جان می‌دهیم. کارگران سرتاسر جهان حق را به ما خواهند داد. خون بی‌گناهان بر سر کمونیست‌های دیوانه و مست از قدرت خواهد چکید.

زنده باد اتوریتهٔ سوویت‌ها! - کمیتهٔ انقلابی موقت کرنشتات»

«تروتسکی گوش بدها»

کمونیست‌ها در رادیوهای‌شان در مورد رهبران سومین انقلاب، کسانی که از قدرت حقیقی سوویت‌ها علیه زیاده‌روی کمونیست‌ها دفاع می‌کردند، رودخانه‌ای از دروغ جاری کرده‌اند. ما این دروغ‌ها را از ساکنین کرنشتات پنهان نساخته و حملات و افتراهای‌شان را به طور کامل در «ایزوستیا»های‌مان چاپ کرده‌ایم. ما از هیچ چیز ترسی نداریم. شهروندان می‌دانند چطور شورش به وجود آمد و توسط چه کسی. کارگران و سربازان سرخ می‌دانند که در پادگان نه ژنرال‌های تزاریست هست نه ارتش سفید. کمیته انقلابی موقت هم از طریق رادیو از پتروگراد خواستار آزادی گروگان‌هایی که کمونیست‌ها در زندان‌های اشباع‌شده‌شان به بند کشیده‌اند، آزادی کارگران، ملوانان و سربازان سرخ و خانواده‌هایشان و همین‌طور آزادی زندانیان سیاسی شده است.

در دومین پیام رادیویی‌مان پیشنهاد داده شده که کمیسیونی از نمایندگان بدون حزب به کرنشتات فرستاده شوند تا بعد از دیدن آنچه اینجا واقعاً می‌گذرد بتوانند چشمان ساکنین پتروگراد را بکشایند. کمونیست‌ها چه کار کردند؟ آنها این رادیوها را از کارگران و از سربازان سرخ مخفی کردند. واحدهایی از ارتش مارشال تروتسکی که به ما پیوستند، برای‌مان روزنامه‌هایی پتروگراد آوردند. در روزنامه‌های کمونیست‌ها حتی کلمه‌ای از پیام‌های رادیویی ما وجود ندارد!

و با این وجود، تا همین چند وقت پیش، این «کثافت‌ها» که خوب بلند نمایش بازی کنند، فریاد می‌کشیدند که هیچ رازی برای مردم، حتی در مسائل دیپلماتیک نمی‌تواند وجود داشته باشد!

تروتسکی گوش بده! تو می‌توانی تا زمانی که زمان انتقام فرا برسد، هزاران بی‌گناه را تیرباران کنی، اما حقیقت را نه! حقیقت در نهایت روشن می‌شود. تو و پادوهایت مجبور خواهید شد جواب پس بدهید.»

«باید با گرگ‌ها زوزه کشید»

در زمانی که زحمتکشان برای بازپسگیری حقوقشان مبارزه می‌کنند، انتظار می‌رفت که لنین ریاکاری کمتری به خرج دهد و حقیقت را بگوید. برای اینکه زحمتکشان فکر می‌کردند که لنین با تروتسکی و زینوویف فرق می‌کند. آنها هنوز به او اعتماد داشتند. اما... ۸ مارس در هشتمین کنگره حزب کمونیست روسیه، لنین همان دروغ‌های کمونیست‌ها را در مورد کرنشتات شورش تکرار کرد. او اعلام می‌کند که شعار جنبش «آزادی تجارت» بوده. اضافه می‌کند که قطعاً «جنبش به دنبال سوویت‌ها

اما علیه دیکتاتوری بولشویک بوده». با این وجود، او فراموش نمی‌کند که «ژنرال‌های سفید و عناصر آنارشیست خرده‌بورژوا» را خاص کند.

با گفتن این افتراها لنین خودش را دچار سردرگمی می‌کند. از دهنش در می‌رود، بدون اینکه خیلی هم آن را باور داشته باشد، که پایه جنبش به دنبال قدرت سوویت‌ها، علیه دیکتاتوری حزب. در ابهام و آشفتگی‌اش می‌افزاید: «این یک ضد-انقلاب از نوع جدید است. این ضد-انقلاب شدیداً خطرناک است، تصحیحاتی که در اولین نگاه هر چند جزئی به نظر برسند، ما فکر می‌کنیم به سیاست خود اضافه کنیم.» جای ابهام و آشفتگی وجود دارد. ضربه‌ای که شورش کرونشتات وارد کرده سنگین است. رهبران حزب حس می‌کنند که پایان اتوریتاریسم‌شان نزدیک است. لرزیدن لنین از خلال سخنانش در مورد کرونشتات واضح است. واژه «خطرناک» هر لحظه تکرار می‌شود. برای مثال او دقیقاً این را می‌گوید: «برای دفع خطر خرده‌بورژوازی خیلی خطرناک برای ما، حداکثر اتحاد لازم است، چراکه این خطر به جای متحد کردن پرولتاریا آنها را متفرق می‌کند.» بله، رهبر کمونیست‌ها می‌لزد و مجبور است به «حداکثر اتحاد» فراخوان دهد. و این امر برای این است که نه تنها دیکتاتوری کمونیست‌ها بلکه خود حزب است که به زیر سؤال رفته.

به شیوه‌ای عمومی آیا ممکن است که لنین حقیقت را بگوید؟ آیا مدت‌ها پیش، در یک جلسه کمونیستی تناقض‌آمیز در مورد سندیکاها و اعلام نکرده بود که: «از این چیزها خسته شده‌ام، اگر به خاطر بیماری‌ام نبود همه چیز را ول می‌کردم و به یک جایی می‌گریختم!»

اما همدستانش نمی‌گذارند که او بگریزد. قدرت آنها از اوست. او باید مثل آنها تهمت و افترا بزند. از طرف دیگر کل سیاست حزب به دردمس افتاده است با فعالیت کرنشتات که خواهان نه «آزادی تجارت» که قدرت واقعی سوویت‌هاست.»

ایزوستیا شماره ۱۳، سه‌شنبه ۱۵ مارس ۱۹۲۱.

«خانه بازرگانی لنین، تروتسکی و سی Cie»

شرکت ناشناس خیلی خوب کار کرده: لنین، تروتسکی و سی! سیاست جنایتکارانه حزب کمونیست در قدرت روسیه را به پرتگاه فلاکت و ویرانی کشانده است. زمان آن فرارسیده که کارش تمام شود! دریغ! به نظر می‌رسد که زحمتکشان هنوز به اندازه کافی اشک و خون نریخته‌اند. در همان زمانی که کرنشتات به مبارزه برای بازپسگیری حقوق زحمتکشان له‌شده و سیلی خورده ادامه می‌دهد، این جنایتکاران تصمیم گرفته‌اند «دهمین کنگره حزب» شان را برگزار کنند. کلیه مسلکی‌شان خارج از قوه تصور است. با خون سردی از «واگذاری‌های تجاری» صحبت می‌کنند.

لنین خیلی ساده بیان می‌کند که: «از توسعه اصل واگذاری شروع کنیم. موفقیت این اقدام به ما بستگی ندارد، بلکه ما باید آنچه را در توان مان است انجام دهیم.» کمی بعد به عجز بولشویک‌های ناتوان از مدیریت و سازماندهی روسیه شوروی اعتراف می‌کند و می‌گوید: «ما اگر می‌خواهیم تا اندازه‌ای از لحاظ اقتصادی به کشورهای دیگر برسیم، نمی‌توانیم روسیه را بدون توسل به فن‌آوری خارجی بسازیم.» «وضعیت به گونه‌ای بوده که ما مجبور شدیم از خارج نه تنها ماشین بلکه همچنین کربن که در اینجا به وفور یافت می‌شود بخریم. و ما اگر می‌خواهیم وسایل مصرفی روزمره و نیز لازم برای اقتصاد دهقانی داشته باشیم، باید باز هم در آینده فداکاری کنیم.» پس کجا هستند عملیات اقتصادی که به نام آنها کارگر را به برده کارخانه دولتی و دهقان را به سرو sovkhos⁵ بدل کرده‌اند؟

اما این تمام ماجرا نیست! لنین با حرف زدن از کشاورزی مجدداً قول «امتیازات» بیشتری می‌دهد در صورتی که کمونیست‌ها «فونکسیوناریسم اقتصادی» شان را ادامه دهند (این عبارت خود اوست). «و اگر روزی ما موفق به بازسازی اقتصاد دهات و اقتصاد صنعتی شویم، این فقط با تحمیل فداکاری‌های جدید هر تولیدکننده خواهد بود بدون اینکه در مقابل به او چیزی بدهیم.» این است «امتیازاتی» که رهبر کمونیست وعده می‌دهد به تمام کسانی که به تحمل یوغ کمونیست‌ها ادامه می‌دهند. دهقانی که در کنگره هشتم سوویت‌ها اعلام می‌کند که: «همه چیز خیلی خوب است... اما... زمین مال ماست اما نان برای شماست، آب مال همه است اما ماهی برای شماست، جنگل‌ها مال ماست اما هیزم برای شماست...» این به کنار، کارگران نباید نگران باشند. لنین وعده می‌دهد که «امتیازاتی» به خرده‌مالکین اعطا خواهد شد و برای آنها چارچوب اقتصادی آزاد باز خواهد شد. «اربابان پیر خوب»، او «خرده نانی» اعطا می‌کند تا بعد ایشان را به لطف دیکتاتوری حزب بهتر به بندگی بکشاند. اثبات این مسأله حرف خود اوست: «به هر حال، ما نمی‌توانیم از اجبارها و محدودیت‌ها بگذریم چراکه کشور خسته است و در فلاکت وحشتناکی به سر می‌برد.»

روشن است که یک مفلوک می‌تواند از خیر آخرین پیراهن خود بگذرد. بله، این است آنچه لنین از بازسازی مسالمت‌آمیز کشور می‌فهمد: «امتیازات تجاری در بالا، مالیات در پایین».

⁵ مزرعه سوویت مرکب از دو واژه soviet و khoziaistvo

«به اصطلاح» سوسیالیسم»

در طول انقلاب اکتبر، ملوانان، سربازان سرخ و دهقانان برای قدرت سوویت‌ها، برای برپایی یک جمهوری کارگران می‌جنگیدند. حزب کمونیست توانست بر میل توده‌ها چنگ بیندازد. او آنها را تحت شعار و بیرق نویدبخش به دنبال خود کشاند. او به آنها وعده داد که به سوی سوسیالیسم بردشان، که فقط آنها، بولشویک‌ها بلد بودند بسازندش. بردگی می‌بایست به افسانه می‌پیوست. به نظر می‌رسید که زمان کار آزاد در دهات و در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها فرارسیده باشد. به نظر می‌رسید که قدرت می‌رفت که به دست زحمتکشان سپرده شود. اما تبلیغات ماهرانه کمونیست‌ها فرزندان مردم را در صفوف حزب به خدمت گرفت، جایی که آنها از انضباطی آهین تبعیت می‌کردند. در ادامه، ابتدا کمونیست‌ها به تدریج قدرت سوسیالیست‌های جریان‌های دیگر را حذف کردند، سپس کارگران و دهقانان را از پست‌های دولتی کنار گذاشتند در عین حالی که به حکومت کردن به نام ایشان ادامه می‌دادند.

بعد از آن، کمونیست‌ها قدرتی را که غصب کرده بودند، تابع قیومیت کمیسرها با تمام تلون مزاج قدرت شخصی‌شان کردند. برخلاف خواست کارگران، آنها در کمال آرامش در بنانهادن یک سوسیالیسم دولتی با برده‌هایش به جای ساختن یک جامعه آزاد بر پایه کار آزاد پای فشرده شدند. در حالی که صنعت کاملاً آشفته بود، علی‌رغم «کنترل کارگری» کمونیست‌ها صنایع را ملی کردند. کارگران از برده سرمایه‌داری تبدیل شدند به برده مؤسسات دولتی. اما چیزی نگذشت که این هم دیگر کافی نبود. کمونیست‌ها در نظر دارند سیستم تالیور را به کار ببندند. تمام دهقانان به عنوان دشمنان خلق و با «کولاک‌ها» یکسان انگاشته شدند. از این پس، کمونیست‌ها شروع کردند به خانه‌خراب کردن دهقانان و بنا نهادن استعمارهای کشت و کار جدید، و املاک ارباب جدید، یعنی دولت.

بفرماید، این چیزی است که دهقانان از «سوسیالیسم» عایدشان شد. کجاست کار آزادی که آنها به آن امید بسته بودند؟ در عوض نان، اسب و گاو که تقریباً به زور تصاحب می‌شدند، دهقانان ملاقات با چکا و رگبار گلوله دریافت کردند. چه سیستم زیبایی! به ما نان تان را بدهید یا با ساچمه و سرنیزه از شما پذیرایی می‌شود!

زندگی شهروندی به حد مرگ کسالت‌بار شد، زندگی‌ای که قدرت مرکزی بر گردنش قلاده نهاده است. زندگی سعادت‌مند، رشد آزاد فردی توسط بردگی غیرقابل وصفی مهار شده. هر نقدی، هر آزادی اندیشه‌ای به جرمی جنایتکارانه تبدیل شده که با زندان و اغلب مرگ مجازات می‌شود.

مجازات اعدام، این شرم بشریت در «میهن سوسیالیستی» بالیدن گرفته. بله، این است سوسیالیسم معروف جایی که کمونیست‌ها ما را به آن هدایت کرده‌اند.

این سوسیالیسم دولتی است که ما به دست آورده‌ایم، کارمندان و بوروکرات‌هایی که نوکرفستانه بر طبق دستورات حزب عمل می‌کنند. شعار «آنکه کار نمی‌کند نمی‌خورد» به شیوه خاصی تحت رژیم «سوویت‌ها» تغییر کرده. اکنون شعار این است: «همه چیز برای کمونیست‌ها!» کارگران، دهقانان و کارگران فکری فقط باید پیروی و اطاعت کنند. تحمل این وضع دیگر ممکن نبود. و کرنش‌ات اولین بود که میله‌های زندگی «شورایی» را شکست. باشد هر کس محصول کارش را در اختیار بگیرد.»

۱۷ مارس. کرنش‌ات دیروز سقوط کرد.

هزاران ملوان و کارگر در خیابان بر خاک افتادند. اعدام‌های سریع زندانیان و گروگان‌ها ادامه دارد.

۱۸ مارس. فاتحان سالروز کمون پاریس ۱۸۷۱ را گرامی می‌دارند. تروتسکی و زینوویف، روی تی‌یر و گالیفه، جلاخان شورشیان کمون را سفید کرده‌اند.

پایان

مرداد ۱۳۹۸

- *La Commune de Cronstadt*, bélibaste, Paris, 1969
- *L'anarchisme*, Daniel Guérin, Edition Gallimard, 1965
- http://www.anarchisme.wikibis.com/revolte_de_kronstadt.php#cite_note-3
- <http://www.leftcom.org/files/2010-08-10-bolshevik-chap.pdf>